تأملی بر ضمان قهری قاضی با رویکردی بر استقلال قاضی در حقوق ایران

محمدکاظم خانی سانیجی، نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، رشته فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی(ره)، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی وعلوم قضایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
Email: khani.sanij@gmail.com
هادی عظیمی گرکانی، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی وعلوم قضایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
Email:garekani1339@yahoo.com
مجید وزیری، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی وعلوم قضایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
Email: m.vaziri @iauctb.ac.ir

چکیده

استقلال قاضی و ضمان قهری ناشی از خطای قضایی، در ظاهر دو هدف متضاد به نظر می‌رسند اولی قاضی را از فشار مصون می‌دارد و دومی به دنبال پاسخگویی و جبران خسارت است. اما تقلیل این رابطه به یک تعارض ساده مانع از درک سازوکار دقیقی می‌شود که فقه امامیه و حقوق ایران برای جمع این دو طراحی کرده‌اند. پرسش اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان نسبت استقلال قاضی و ضمان قهری را به‌گونه‌ای تعریف کرد که این ضمان، نه تهدیدی برای استقلال بلکه پشتیبان آن باشد.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و برخلاف بسیاری از مطالعات پیشین به جای تکیه صرف بر قواعد عمومی ضمان مانند اتلاف و تسبیب، بر مقررات خاص نهاد قضا تمرکز کرده است. یافته اصلی نشان می‌دهد که نظام تفکیکی ضمان در فقه امامیه و اصل ۱۷۱ قانون اساسی، با سپردن جبران خسارت ناشی از خطاهای غیرمقصّر به بیت‌المال یک منطقه امن برای قاضی ایجاد می‌کند. این تدبیر ترس از تبعات مالی و شغلی خطاهای سهوی را از بین می‌برد و به قاضی امکان می‌دهد با شجاعت و استقلال رأی دهد. با این حال اجرای این نظام با ابهام در معیارهای تشخیص تقصیر از اشتباه روبه‌رو است. مقاله حاضر در پاسخ به این چالش یک مدل تحلیلی سه‌بخشی مبتنی بر «رفتار حرفه‌ای قاضی متعارف» و متشکل از سه معیار تخلف از علم، تخلف از قانون و تخلف از عدالت شکلی ارائه می‌دهد تا بتوان به‌طور عینی مرز میان استقلال مشروع و مسئولیت‌پذیری را ترسیم کرد و به انسجام رویه قضایی کمک کرد.

واژگان کلیدی: استقلال قاضی، خطای قضایی، مسئولیت مدنی قاضی، جبران خسارت، اصل ۱۷۱ قانون اساسی

مقدمه

استقلال قاضی و مسئولیت ناشی از خطای قضایی، در ظاهر مانند دو کفه ترازو هستند که با هم نسبت معکوس دارند هرچه بر استقلال قاضی افزوده شود از میزان پاسخگویی او کاسته می‌شود و برعکس. این نگاه سنتی استقلال را مساوی با مصونیت مطلق و ضمان را مساوی با تهدید قلمداد می کند. در ادبیات حقوقی و فقهی برخی از فقهای متأخر بر این باورند که مسئول دانستن قاضی، شجاعت و استقلال رأی او را از بین می‌برد، چنان‌که در فقه مأذون بودن قاضی را مانع از جریان قواعد عمومی ضمان دانسته اند.(نجفی،۱۳۶۲، ج۴۰،ص۸۱).

در حقوق مدرن نیز طرفداران نظریه «مصونیت مطلق قضایی» *(Judicial Immunity)* هرگونه مسئولیت مدنی را نقض استقلال دادرس می‌دانند (غمامی، ۱۳۷۶، ص ۱۸). در حقوق ایران اساتید بزرگ حقوق در تحلیل این دیدگاه سنتی اشاره کرده‌اند که طرفداران این رویکرد معتقدند باز کردن باب دعاوی خسارت علیه قضات مایه تشویش خاطر، از بین رفتن شجاعت قضایی و در نهایت تزلزل استقرار عدالت می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۳۴)(صفایی و رحیمی، ۱۳۹۸، ص ۳۱۵) و برخی حقوقدانان کلاسیک ایران نیز بر این باور بوده‌اند که مسئولیت شخصی قاضی نباید به گونه‌ای توسعه یابد که شجاعت و استقلال رأی او را تحت‌الشعاع قرار دهد. (امامی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۷۵) نتیجه چنین نگاهی در عمل یا رها کردن کامل قاضی از مسئولیت است که اعتماد عمومی را خدشه‌دار می‌کند یا گسترش بی‌رویه ضمان شخصی است که قاضی را به سمت محافظه‌کاری سوق می‌دهد.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا راه سومی هم وجود دارد؟ راهی که در آن ضمان قهری نه تنها تضعیف‌کننده استقلال نباشد بلکه خود به یکی از تضمین‌های آن تبدیل شود. این راه سوم– که پیش‌تر در متون فقه امامیه پایه‌گذاری شده در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات تجلی یافته و موضوع پژوهش‌های متعدد واقع شده است (شعبانی کندسری، ۱۳۹۳، ص۱۱۲)– تفکیکی بنیادین میان تقصیر و اشتباه قائل است و در حالت اول قاضی شخصاً ضامن است و در حالت دوم بیت‌المال خسارت را جبران می‌کند. اما آنچه کمتر به آن توجه شده همین سازوکار به ظاهر ساده، یک کارکرد پنهان اما بسیار مهم دارد و آن آسودگی خاطر بخشیدن به قاضی است. وقتی قاضی بداند که خطای سهوی و اجتهادی او به قیمت فروپاشی زندگی شخصی‌اش تمام نمی‌شود با فراغ خاطر و استقلال بیشتری تصمیم می‌گیرد. به عبارت روشن تر ضمان بیت‌المال مانند یک سپر از قاضی در برابر هراس ناشی از تبعات مالی و شغلی محافظت می‌کند و همین سپر به او جسارت می‌دهد تا بر اساس علم و وجدان خود حکم کند نه بر اساس ملاحظات و فشارهای بیرونی.

با این حال این نظام در عمل با یک مشکل اساسی مواجه است و آن مشخص نبودن مرز دقیق میان تقصیر و اشتباه است. قانون‌گذار تعریف روشنی از این دو ارائه نداده و همین نقصان، هم قاضی را در بلاتکلیفی می‌گذارد و هم راه را برای تفاسیر سلیقه‌ای باز می‌کند. پیشینه پژوهش‌های موجود نیز نشان می‌دهد که اغلب مطالعات یا به توصیف کلی قواعد عمومی ضمان (مانند اتلاف و تسبیب) بسنده کرده‌اند یا صرفاً نظام جبران خسارت از بیت‌المال را شرح داده‌اند. اما آنچه در این میان مغفول مانده تحلیلی است که نخست نشان دهد این نظام چگونه می‌تواند به استقلال قاضی کمک کند و دیگر آنکه یک چارچوب عملی برای تشخیص تقصیر ارائه دهد.

نسخه پیش از انتشار ناشر دانشگاه

رفع همین نقصان، دو مقصود را پیش می‌برد از یک سو نشان می‌دهیم که نظام تفکیکی ضمان در فقه امامیه و حقوق ایران اگر درست فهمیده و اجرا شود نه یک تهدید بلکه پشتیبان ساختاری برای استقلال قاضی است. از سوی دیگر ارائه یک مدل تحلیلی برای تشخیص تقصیر حرفه‌ای که بتواند این رابطه را از حالت نظری صرف خارج کرده و در عمل نیز راهگشا باشد. پژوهش‌های متعددی در حوزه مسئولیت مدنی قضات، ضمان ناشی از خطای قضایی و نسبت آن با قواعد فقهی و حقوقی انجام شده است. از جمله می‌توان به آثار دکتر ناصر کاتوزیان در حوزه ضمان قهری، مقاله شعبانی کندسری درباره تحول مسئولیت مدنی قضات در حقوق ایران و فرانسه و نیز پژوهش سعیدی و یقطین درباره تطبیق مسئولیت قاضی در فقه امامیه و نظام کامن‌لا اشاره کرد. همچنین برخی مطالعات صرفاً به تحلیل اصل ۱۷۱ قانون اساسی یا بررسی مبانی فقهی ضمان قاضی پرداخته‌اند .با وجود ارزش علمی این پژوهش‌ها غالب آن‌ها یا بر توصیف قواعد عمومی مسئولیت مدنی و ضمان قهری متمرکز بوده‌اند یا صرفاً به تبیین نظام جبران خسارت ناشی از خطای قضایی پرداخته‌اند. اما پژوهش حاضر دارای چند وجه تمایز اساسی است اول آنکه رابطه استقلال قضایی و ضمان قهری را نه در قالب تعارض بلکه در قالب رابطه‌ای تکمیلی و حمایتی تحلیل می‌کند. دوم آنکه با تمرکز بر کارکرد ضمان بیت‌المال در ایجاد امنیت روانی و حرفه‌ای برای قاضی از یک تحلیل صرفاً ماهوی فراتر رفته و رویکردی کارکردگرایانه ارائه می‌دهد و سوم به عنوان نوآوری و مزیّت اصلی تحقیق، این مقاله با عبور از تحلیل‌های کلی، یک «مدل سه‌بخشی تفکیکی برای احراز درجات تقصیر حرفه‌ای» پیشنهاد می‌کند که معیاری ملموس برای خروج از ابهام مفهومی ارائه می‌دهد.

برای رسیدن به این هدف بحث را در چهار گام پیش می‌بریم در گام نخست مبانی فقهی خاص نهاد قضا را بررسی می‌کنیم تا نشان دهیم فقه چگونه امنیت روانی قاضی را مهندسی کرده است. در گام دوم همین نگاه را در مقررات خاص حقوق ایران از جمله ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات و رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ دنبال می‌کنیم. گام سوم به چالش‌های اجرایی به‌ویژه ابهام در مفهوم تقصیر و پیامد آن یعنی محافظه‌کاری قضایی اختصاص دارد. سرانجام در گام چهارم وعده و نوآوری اصلی بحث یعنی ارائه «مدل سه‌بخشی احراز تقصیر حرفه‌ای» را به‌عنوان راهکاری عملی برای ایجاد توازن میان استقلال و پاسخگویی ارائه می‌دهیم.

در فرایند نگارش این مقاله از ابزارهای هوش مصنوعی صرفاً به‌عنوان ابزار کمکی در بازآرایی ادبی، ویرایش نگارشی، سامان‌دهی ساختار مطالب و پیشنهاد برخی صورت‌بندی‌های زبانی استفاده شده است. با این حال انتخاب موضوع، تحلیل‌های حقوقی و فقهی، ارزیابی منابع، استنتاج علمی، نتیجه‌گیری نهایی و صحت‌سنجی مطالب به‌طور کامل توسط نویسنده انجام گرفته و مسئولیت علمی کلیه محتوا بر عهده نویسنده است. همچنین تمامی منابع و ارجاعات مقاله توسط نویسنده بررسی و نهایی شده‌اند.

۱.مبانی فقهی ضمان قاضی و ارتباط آن با استقلال قضایی

۱-۱. تأمین مالی قاضی از بیت‌المال؛ پیش‌شرط استقلال و مبنای ضمان

یکی از مهم‌ترین و در عین حال مغفول‌ترین مبانی استقلال قاضی در فقه امامیه، وجوب تأمین معاش وی از بیت‌المال است. این حکم که شیخ طوسی در المبسوط بر جواز بلکه رجحان ارتزاق قاضی از بیت المال تصریح کرده و آن را اجماعی دانسته است

(شیخ طوسی،۱۳۸۷، ج۸،ص۱۶۰) صرفاً یک دستورالعمل اداری یا توصیه اخلاقی نیست بلکه یک تدبیر ساختاری برای تضمین استقلال قضایی است. تحلیل حقوقی این حکم نشان می‌دهد که فقه امامیه پیش از هر چیز به تامین امنیت روانی قاضی اندیشیده است تا او را از دو آفت بزرگ مصون دارد تطمیع و تهدید. وقتی فقیهی مانند شیخ طوسی بر وجوب تأمین قاضی از بیت‌المال تصریح می‌کند می توان گفت دو هدف را همزمان دنبال می‌کند نخست آنکه قاضی برای امرار معاش خود نیازمند صاحبان قدرت و ثروت نباشد و در نتیجه استقلال رأی او در برابر فشارهای بیرونی تضمین شود و دوم آنکه قاضی بداند در صورت بروز خطای سهوی و غیرمقصّرانه خسارت از دارایی شخصی او جبران نمی‌شود بلکه از طریق بیت المال انجام می شود.

شهید اول نیز در الدروس الشرعیه با تأکید بر همین معنا تأمین قاضی از بیت‌المال را از واجبات حاکم اسلامی برشمرده و آن را شرط استغناء قاضی از خلق و در نتیجه استقامت در قضا دانسته است(شهیداول ،۱۴۱۷، ج۲، ۶۷) تعبیر «استغناء قاضی از خلق» نشان می‌دهد که فقها تا چه اندازه به بعد روانی و اجتماعی استقلال قاضی توجه داشته‌اند قاضی‌ای که نیازمند دیگران باشد به طور طبیعی نمی‌تواند بی‌طرفی و استقلال خود را در برابر آنان حفظ کند.

همین جا باید به یک ارتباط منطقی ظریف اشاره کرد که معمولاً از دیدگاه های متعارف پنهان می‌ماند میان تأمین مالی قاضی از بیت‌المال و مسئولیت بیت‌المال در جبران خطای غیرمقصّر یک پیوند کارکردی وجود دارد. منطق فقهی چنین است وقتی نظام قضایی قاضی را از نظر مالی تأمین می‌کند و او را از مراجعه به دیگران بی‌نیاز می‌سازد از او انتظار دقت حداکثری دارد. اما همین تأمین مالی توجیه‌گر مسئولیت بیت‌المال در فرض خطای غیرعمدی نیز هست. این پیوند با قاعده «الغُرمُ بالغُنْم» نیز همخوانی دارد چراکه جامعه از قضاوت نفع می‌برد پس باید هزینه‌های خطای اجتناب‌ناپذیر آن را نیز بپردازد. این قاعده بیانگر ملازمه میان نفع و ضرر است بدین معنا که چون جامعه از نظام قضایی نفع (غنم) می‌برد خسارت (غرم) ناشی از خطای غیرمقصّر آن نیز باید بر عهده عموم (بیت‌المال) باشد.(موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۰۲).قاضی به نیابت از حاکمیت و برای مصلحت عمومی قضاوت می‌کند شخصاً در دعاوی ذی‌نفع نیست و منفعت مادی مستقیمی از نتیجه دادرسی نمی‌برد. بنابراین منطقی و عادلانه است که خسارات ناشی از خطاهای اجتناب‌ناپذیر او نیز از همان منبعی (بیت‌المال) جبران شود که حقوق و مزایایش را تأمین می‌کند.

۲-۱. تفکیک تقصیر و خطای غیرمقصّر؛ مبنای اصلی نظام مسئولیت قاضی

اگر تأمین مالی را پیش‌شرط استقلال بدانیم تفکیک تقصیر از خطای غیرمقصّر مبنای اصلی نظام مسئولیت قاضی در فقه امامیه است. این تفکیک که به‌ویژه در آثار علامه حلّی و صاحب جواهر به‌تفصیل طرح شده، نشان می‌دهد که فقه امامیه هرگز به دنبال مصونیت مطلق قاضی نبوده اما همزمان پاسخگویی را نیز به تقصیر حرفه‌ای مقید کرده است .برای درک دقیق این تفکیک باید میان سه وضعیت تفاوت قائل شد.

الف–تقصیر یعنی قاضی از استانداردهای حرفه‌ای تخطی کرده است مانند ترک فحص از ادله، جهل به حکم مسلّم یا بی‌توجهی به مستندات. در این فرض ضمان شخصی قاضی قطعی است.

نسخه پیش از انتشار ناوردا

ب- خطای غیرمقصّرانه در حکم خطای اجتهادی یعنی قاضی تمام تلاش متعارف خود را برای کشف حکم شرعی به کار بسته اما در استنباط دچار اشتباه شده است. صاحب جواهر در این باره تصریح دارد که هرگاه قاضی نهایت تلاش خود را در اجتهاد به کار بسته باشد و سپس خطای او آشکار شود ضمانی برعهده وی نیست(نجفی، ۱۳۶۲،ج۴۰، ص۷۸). البته در اینجا مسئولیت قاضی «طریقت» دارد نه «موضوعیت»یعنی او مکلف به پیمودن مسیر صحیح دادرسی است.

ج- خطای غیرمقصّرانه در موضوع (اشتباه در تشخیص مصادیق) یعنی قاضی در تطبیق حکم بر موضوع خارجی دچار اشتباه شده است. در این فرض نیز چنانچه خطا ناشی از سهل‌انگاری نباشد ضمان بر عهده بیت‌المال است. علامه حلّی در قواعد الأحکام نیز همین تفکیک را مبنای مسئولیت قاضی قرار داده و تصریح کرده است که هرگاه قاضی حکم شرعی صادر کند و سپس خطای آن آشکار شود اگر در اجتهاد خود مقصّر بوده شخصاً ضامن است و اگر مقصّر نبوده جبران خسارت بر عهده بیت‌المال خواهد بود.(علامه حلی،۱۴۱۳، ج۳، ص۴۳۲) دقت در عبارت غیر مقصّر نشان می‌دهد که معیار اصلی برای انتقال مسئولیت به بیت‌المال نه صرف خطا بودن حکم، بلکه عدم تقصیر قاضی است. به بیان دیگر تا زمانی که قاضی در چارچوب وظیفه حرفه‌ای خود حرکت کند حاکمیت اسلامی پشتیبان اوست.

۳-۱. کارکرد ضمان بیت‌المال در حمایت از استقلال قاضی

اکنون به نقطه کانونی تحلیل خود می‌رسیم چگونه ضمان بیت‌المال که در ظاهر یک هزینه بر حکومت است به تضمین استقلال قاضی تبدیل می‌شود؟

برای پاسخ باید از تحلیل ماهوی صرف فراتر رفت و به تحلیل حقوقی روی آورد. کارکرد پنهان ضمان بیت‌المال ایجاد یک امنیت روانی قضایی برای قاضی است. تصور کنید قاضی‌ای را که می‌داند هر اشتباه سهوی در یک پرونده پیچیده ممکن است به مصادره خانه و زندگی‌اش بینجامد. واکنش طبیعی چنین قاضی‌ای چیست؟ او به‌تدریج به سمت محافظه‌کاری قضایی سوق می‌یابد صدور قرارهای شکلی به‌جای ورود به ماهیت دعوا، اطاله دادرسی برای فرار از تصمیم‌گیری نهایی و پناه بردن به آرای میانه که ریسک نقض کمتری دارند .اما وقتی فقه امامیه اعلام می‌کند که خطای غیرمقصّرانه بر عهده بیت‌المال است در حقیقت پیامی روشن به قاضی می‌دهد با خیال راحت و براساس علم و وجدانت قضاوت کن. اگر تمام تلاشت را انجام بدهی و اگر اشتباه کنید دولت مسئولیت جبران را برعهده می گیرد. این پیام دقیقاً آسودگی خاطری است که در مقدمه وعده تحلیل آن را داده بودیم. این آسودگی خاطر قاضی را از ترس می‌رهاند و شجاعت قضایی را در او تقویت می‌کند. بدین سان ضمان بیت‌المال، شجاعت قضایی را از یک فضیلت پرهزینه به یک تکلیف ایمن تبدیل می‌کند.شهید ثانی در مسالک الأفهام با درکی عمیق از همین کارکرد تأکید کرده است که قاضی باید در برابر صاحبان قدرت و نفوذ چنان استقلالی داشته باشد که حق را فدای مصلحت نکند و از ملامت دیگران دلهره ای نداشته باشد.(شهید ثانی،۱۴۱۳،ج۱۵، ص۲۵۶) این استقلال جز در سایه امنیت مالی و روانی حاصل نمی‌شود .امام خمینی (ره) نیز در تحریر الوسیله با نگاهی عمیق به این رابطه تأکید کرده است که عدالت قاضی باید به گونه‌ای باشد که حتی در مقام تساوی میان طرفین دعوا در نگاه و کلام نیز استقلال و بی‌طرفی خود را حفظ کند.(امام خمینی،۱۳۷۹، ج۲، ص۴۰۹) این سخن نشان می‌دهد که استقلال قضایی در فقه به معنای فرار از مسئولیت نیست بلکه به معنای ایستادگی در برابر تمایلات نفسانی و فشارهای خارجی است و ضمان بیت‌المال یکی از ابزارهای تحقق این ایستادگی است.

نسخه‌ی پیش از انتشار اداره دادگستری

۱-٤. قاعده «عدم جواز حکم به غیر علم» و پیوند آن با ضمان

یکی دیگر از ارکان استقلال قاضی در فقه امامیه که با بحث ضمان پیوند مستقیم دارد، قاعده «عدم جواز حکم به غیر علم» است. این قاعده که از مسلّمات فقه قضا به شمار می‌رود مقرر می‌دارد: «لا یجوز الحکم بغیر العلم»(شیخ انصاری، ۱۴۱۵،ص۳۶) مفاد این قاعده آن است که قاضی نمی‌تواند بر اساس حدس و گمان یا تبعیت از دیگری حکم صادر کند بلکه باید وجدان قضایی خود را بر اساس ادله معتبر شکل دهد و سپس رأی دهد.

ارتباط این قاعده با نظام ضمان قاضی از دو جهت قابل تحلیل است اول تعیین معیار تقصیر یعنی قاضی‌ای که بدون علم حکم صادر می‌کند آشکارا از استاندارد حرفه‌ای تخطی کرده و عمل او مصداق تقصیر است که ضمان شخصی را در پی دارد. به این معنا که عدم جواز حکم به غیر علم خط قرمزی را ترسیم می‌کند که عبور از آن قاضی را از چتر حمایتی بیت‌المال خارج می‌سازد بنابراین علم قاضی مرز میان استقلال تحت حمایت و مسئولیت شخصی است .دوم تضمین استقلال از مسیر الزام به علم یعنی قاعده مزبور قاضی را از تبعیت از مقامات بالادستی، فشارهای سیاسی و ملاحظات بیرونی بازمی‌دارد و او را تنها به علم و وجدان قضایی خود متعهد می‌سازد. این الزام به استقلال معرفتی، والاترین شکل استقلال قضایی است.

۱-۵. حق رجوع قاضی به بیت‌المال؛ تأییدی بر تحلیل کارکردی

یکی از مباحث ظریف فقهی که تحلیل ما را تأیید می‌کند حق رجوع قاضی به بیت‌المال در فرضی است که او شخصاً خسارت را پیش از مراجعه زیان‌دیده به بیت‌المال پرداخت کرده است. فقها در این باره با استناد به قاعده «من قضی دین غیره مع ثبوته فی ذمته کان له الرجوع علیه»(نجفی،۱۳۶۲، ج۲۱، ص۴۳۰) حق رجوع قاضی را محفوظ دانسته است. تحلیل این حکم نکته مهمی را آشکار می‌کند در نظام فقهی دین جبران خسارت ناشی از خطای غیرمقصّر در واقع دین بیت‌المال است نه دین قاضی. قاضی صرفاً به دلیل سهولت یا تسریع در جبران آن را پرداخت کرده و حق دارد به مدیون اصلی (بیت‌المال) رجوع کند. این حکم بار دیگر تأکید می‌کند که فقه امامیه قاضی غیرمقصّر را مسئول نمی‌شناسد بلکه او را تحت چتر حمایتی بیت‌المال قرار می‌دهد.

بدین ترتیب بررسی مبانی فقهی نشان داد که فقه امامیه با طراحی یک نظام تفکیکی هوشمند با وجوب ارتزاق قاضی از بیت‌المال، استقلال اقتصادی و روانی او را تضمین کرده و همچنین با انتقال مسئولیت خطای غیرمقصّر به بیت‌المال قاضی را از هراس تبعات مالی تصمیماتش آسوده خاطر ساخته است. قاعده «عدم جواز حکم به غیر علم» نیز با ترسیم خط قرمز تقصیر هم استقلال قضایی قاضی را تقویت می‌کند و هم مرز میان مسئولیت شخصی و مسئولیت بیت‌المال را روشن می‌سازد و این یعنی قاضی حتی در فرض خطا، بدهکار نیست بلکه بیت‌المال بدهکار اصلی است. این نظام یک حمایت قانونی برای قاضی مستقل و متعهدی است که بدون تقصیر در مسیر کشف حقیقت گام برمی‌دارد.

۲.بازتاب مبانی فقهی ضمان قاضی در حقوق ایران

۲-۱.اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی؛ پذیرش نظام تفکیکی ضمان

نسخه پیش از انتشار ناموراشتا

مهم‌ترین و صریح‌ترین مستند قانونی در زمینه مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. این اصل مقرر می‌دارد هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.

ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) نیز با عبارتی مشابه همین حکم را در سطح قانون عادی تکرار کرده است. تحلیل این دو ماده از منظر بحث ما چند نکته مهم را آشکار می‌کند اول پذیرش صریح تفکیک تقصیر و اشتباه: قانون‌گذار ایران دقیقاً هم‌سو با فقه امامیه میان تقصیر و اشتباه (خطای غیرمقصّرانه) تفکیک کرده است. این تفکیک نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران نیز مصونیت مطلق قاضی را نپذیرفته، اما همزمان مسئولیت مطلق را نیز بر عهده او نگذاشته است. دوم انتقال مسئولیت به دولت در فرض اشتباه: عبارت در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود؛ بازتاب دقیق نهاد ضمان بیت‌المال در فقه امامیه است که اکنون در ساحت حقوق موضوعه تجلی یافته است. در تحلیل مبانی این حکم، اساتید مرجع حقوق مدنی معتقدند که مسئولیت دولت در اینجا بر مبنای «تضمین حق‌ها و نظریه خطر اجتماعی» استوار است، چراکه قضاوت یک خدمت عمومی پرمخاطره است که سود آن به عموم جامعه می‌رسد و عادلانه است که زیان‌های ناگزیر آن نیز از صندوق عمومی (دولت) پرداخت شود (یزدانیان، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۱۱). این سیاست تقنینی با منطق حاکم بر ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی نیز کاملاً همسو است.هرچند این ماده در باب دیات و جنایات وارد شده است، اما از حیث مبنای تقنینی حائز اهمیت است زیرا قانونگذار در موارد خاص جبران خسارت از بیت المال را پذیرفته و بدین ترتیب نقش دولت را در حمایت از زیان دیدگان در موارد فقدان مسئول شخصی یا عدم امکان انتساب مستقیم خسارت به فرد معین به رسمیت شناخته است. این سیاست تقنینی با منطق حاکم بر اصل ۱۷۱ قانون اساسی همسو بوده و نشان می دهد که جبران خسارت از منابع عمومی در موارد خاص، امری استثنایی و بی سابقه در نظام حقوقی ایران نیست. سوم گسترش قلمرو به خسارت معنوی: قانون‌گذار با پذیرش صریح خسارت معنوی و پیش‌بینی اعاده حیثیت گامی فراتر از قواعد سنتی ضمان برداشته و به ابعاد غیرمالی خطای قضایی نیز توجه کرده است.

با این حال وصف دقیق حقوقی این ماده و نسبت آن با سایر قوانین مورد بحث حقوقدانان بوده است. برخی از حقوقدانان مسئولیت دولت در این اصل را از مصادیق مسئولیت ناشی از فعل غیر دانسته و گروهی دیگر آن را نوعی تضمین اجتماعی خسارات ناشی از خدمت عمومی قضا تلقی کرده‌اند.(کاتوزیان،۱۳۹۲، ج۱،ص۴۷-۵۲) جدای از این اختلاف نظر مبنایی آنچه برای تحلیل ما اهمیت دارد کارکرد این اصل در ایجاد امنیت روانی برای قاضی است. همچنین برخی از نویسندگان برجسته حقوقی استدلال می‌کنند که مسئولیت دولت در جبران خسارت ناشی از اشتباه قاضی، نوعی مسئولیت عینی و مبتنی بر نظریه تضمین حق است؛ بدان معنا که زیان‌دیده برای دریافت خسارت از بیت‌المال، نیازی به اثبات تقصیر شخصی قاضی ندارد و صرف احراز رابطه سببی بین اشتباه قضایی و ضرر وارده کفایت می‌کند (باریکلو، مسئولیت مدنی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۸) و این دیدگاه حمایتی با فلسفه عدالت ترمیمی و لزوم جبران فوری خسارت از سوی حاکمیت همخوانی کامل دارد.

۲-۲. ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات؛ فیلتر انتظامی و تأثیر آن بر استقلال قاضی

اگر اصل ۱۷۱ را اعلامیه حقوقی نظام تفکیکی مسئولیت بدانیم ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات (مصوب ۱۳۹۰) آیین‌نامه اجرایی آن است. این ماده مقرر می‌دارد دعوای جبران خسارت از قاضی منوط به آن است که ابتدا تقصیر یا اشتباه وی در دادگاه عالی انتظامی قضات به اثبات رسیده باشد این ماده یک فیلتر انتظامی ایجاد کرده است یعنی هیچ دعوای جبران خسارتی علیه قاضی قابل طرح در محاکم عمومی نیست مگر آنکه ابتدا دادگاه انتظامی قضات تقصیر یا اشتباه او را احراز کرده باشد.

تحلیل این ماده از منظر استقلال قاضی نیازمند یک نگاه دوگانه است از یک سو کارکرد حمایتی؛ این فیلتر قاضی را از دعاوی واهی و ایذایی مصون می‌دارد. اگر هر زیان‌دیده‌ای می‌توانست مستقیماً علیه قاضی اقامه دعوا کند قاضی همواره در معرض تهدید دعاوی متعدد قرار می‌گرفت و این خود می‌توانست استقلال رأی او را به شدت تضعیف کند. از این منظر ماده ۳۰ یک سپر دفاعی برای قاضی است. علاوه بر این کارکرد بازدارنده، فیلتر انتظامی در عمل به مانعی بزرگ برای زیان‌دیدگان تبدیل شده است. فرآیند رسیدگی در دادگاه انتظامی طولانی و پیچیده است و زیان‌دیده را از دسترسی سریع به جبران خسارت محروم می‌کند.(شمسی، مومنی، ۱۴۰۰، ص۶۸) این وضعیت اگرچه ممکن است به نفع استقلال قاضی باشد اما اعتماد عمومی به نظام قضایی را خدشه‌دار می‌کند .پرسش اصلی این است آیا می‌توان سازوکاری طراحی کرد که هم از قاضی در برابر دعاوی واهی محافظت کند و هم دسترسی زیان‌دیده به جبران خسارت را تسهیل نماید؟ پاسخ به این پرسش یکی از اهداف مدل پیشنهادی ما در ادامه مقاله خواهد بود.

۳-۲. رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ تفسیر قضایی از تقصیر

رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور یکی از مهم‌ترین تحولات در حوزه مسئولیت مدنی قضات در سال‌های اخیر است. این رأی مقرر می‌دارد «... دعوای جبران خسارت از قاضی منوط به احراز قبلی تقصیر یا اشتباه وی در دادگاه عالی انتظامی قضات است و بدون احراز این امر دعوا قابلیت استماع ندارد»

تحلیل این رأی از منظر بحث ما چند جهت قابل تأمل دارد اول تأکید بر فیلتر انتظامی: دیوان عالی کشور با صدور این رأی ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات را تفسیر و بر الزامی بودن آن تأکید کرده است. این رأی عملاً مسیر دسترسی زیان‌دیدگان به جبران خسارت را دو مرحله‌ای کرده است ابتدا اثبات تقصیر در دادگاه انتظامی سپس طرح دعوای جبران خسارت در دادگاه عمومی. دوم سکوت در برابر معیار تقصیر: رأی وحدت رویه صرفاً به جنبه آیینی (لزوم احراز قبلی تقصیر) پرداخته و هیچ معیاری برای تشخیص تقصیر از اشتباه ارائه نداده است. این سکوت خلأ موجود را عمیق‌تر کرده است .سوم پیامدهای عملی: ترکیب فیلتر انتظامی (ماده ۳۰) و تأیید دیوان عالی (رأی ۷۹۱)، اگرچه از قاضی در برابر دعاوی بی‌اساس حمایت می‌کند اما در عمل جبران خسارت را برای زیان‌دیدگان دشوار و زمان‌بر ساخته است. (سعیدی، یقطین، ۱۴۰۲، ص۱۲۵-۱۲۸)

۲-٤. مواد ۲۵۵ تا ۲٦۱ قانون آیین دادرسی کیفری؛ سازوکار جبران خسارت از دولت

در کنار اصل ۱۷۱ و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی) مهم‌ترین سازوکار اجرایی برای جبران خسارت ناشی از خطای قضایی را پیش‌بینی کرده‌اند. این مواد کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت را تشکیل داده و فرآیند پرداخت خسارت از سوی دولت را به افرادی که بازداشت شده و سپس حکم برائت یا قرار منع تعقیب آن‌ها صادر شده است تنظیم کرده‌اند.

نسخه پیش از انتشار نهایی

تحلیل این مواد نشان می‌دهد که قانون‌گذار در راستای همان رویکرد فقهی، دولت را مسئول جبران خسارت ناشی از خطاهای غیرمقصّرانه قرار داده است. نکته حائز اهمیت در این مقررات پذیرش نوعی مسئولیت بدون تقصیر برای حاکمیت است بدین معنا که حتی اگر قاضی در صدور قرار بازداشت، موازین قانونی را دقیقاً رعایت کرده باشد (عدم تقصیر) اما در نهایت بی‌گناهی متهم ثابت شود باز هم دولت مکلف به جبران خسارت است. این سازوکار قاضی کیفری را از هراس مسئولیت در اتخاذ تصمیمات ضروری دادرسی مصون می‌دارد و به استقلال او در مواجهه با پرونده‌های امنیتی و کیفری سنگین کمک شایانی می‌کند با این حال اجرای این سازوکار در عمل با چالش‌هایی از جمله بوروکراسی پیچیده، اطاله فرآیند و کمبود اعتبارات تخصیصی به وزارت دادگستری مواجه بوده است. (شعبانی کندسری، ۱۳۹۳، ص۸۳) این موانع اجرایی باعث می‌شود که کارکرد حمایتی بیت‌المال در عمل تضعیف شده و قاضی همچنان سایه سنگین نارضایتی زیان‌دیده را بر استقلال رأی خود حس کند.

در تأیید این رویکرد، تبصره ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیز واجد اهمیت است. مطابق این تبصره، هرگاه در جریان اجرای دستور بازرسی و ورود به اماکن یا اشیاء، خسارت مادی وارد شود و در نهایت قرار منع تعقیب، موقوفی تعقیب یا حکم برائت صادر گردد، دولت مسئول جبران خسارت خواهد بود. همچنین در مواردی که شخص متضرر اساساً مرتکب جرم نبوده است، حتی اگر پرونده نسبت به متهم دیگری به محکومیت منتهی شود، باز هم جبران خسارت بر عهده دولت قرار می‌گیرد. با این حال، قانونگذار در ادامه تصریح می‌کند که هرگاه تقصیر بازپرس یا سایر مأموران محرز شود، دولت پس از جبران خسارت زیان‌دیده حق رجوع به عامل مقصر را خواهد داشت .اهمیت این حکم در آن است که قانونگذار از الگوی «جبران اولیه توسط دولت و رجوع بعدی به مقصر» پیروی کرده است. بر اساس این الگو، زیان‌دیده برای دستیابی به جبران خسارت ناگزیر از اثبات و تعقیب مستقیم مسئولیت شخصی مقام قضایی نیست، بلکه ابتدا خسارت او از سوی دولت جبران می‌شود و سپس در صورت احراز تقصیر، دولت می‌تواند به شخص مقصر مراجعه نماید. این سازوکار از یک سو حمایت مؤثری از حقوق زیان‌دیدگان به عمل می‌آورد و از سوی دیگر مانع آن می‌شود که مقام قضایی همواره در معرض مطالبه مستقیم خسارت از سوی اشخاص قرار گیرد. از این منظر، تبصره ماده ۱۴۵ را می‌توان نمونه‌ای از سیاست تقنینی حمایت هم‌زمان از جبران خسارت و حفظ استقلال قضایی دانست؛ سیاستی که با منطق حاکم بر اصل ۱۷۱ قانون اساسی نیز هماهنگی قابل توجهی دارد .نکته قابل توجه آن است که هرچند قلمرو اجرایی تبصره ماده ۱۴۵ محدود به خسارات ناشی از اجرای عملیات بازرسی و تفتیش است، اما شیوه تنظیم مسئولیت در آن، بیانگر یک جهت‌گیری کلی در نظام حقوقی ایران است؛ بدین معنا که در موارد مرتبط با اعمال حاکمیت، جبران فوری خسارت زیان‌دیده بر تعیین مسئول نهایی اولویت دارد و رجوع به مقام مقصر به مرحله بعدی موکول می‌شود. همین منطق در حوزه مسئولیت ناشی از خطای قضایی نیز قابل مشاهده است و نشان می‌دهد که قانونگذار ایرانی تلاش کرده است میان حمایت از زیان‌دیده و حفظ امنیت شغلی و استقلال مقام قضایی توازن برقرار کند.

۳. چالش‌های نظری و عملی مسئولیت مدنی قاضی

۳-۱. ابهام در تعریف تقصیر و اشتباه؛ چالش نظری اصلی

مهم‌ترین چالشی که نظام مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران با آن مواجه است ابهام در تعریف دو مفهوم کلیدی تقصیر و اشتباه است. اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی اگرچه این دو را از هم تفکیک کرده‌اند اما هیچ‌یک تعریف قانونی روشنی از آن‌ها ارائه نداده‌اند. این ابهام ریشه بسیاری از مشکلات اجرایی است و مرز میان خطای بصیرت (اشتباه اجتهادی) و خطای رفتار (تقصیر حرفه‌ای) در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است.(ژکوند، ۱۳۸۵، ص۱۱۴)

نسخه پیش از انتشار نهایی است!

در دکترین حقوقی، تلاش شده است تقصیر قضایی به تخطی از استانداردهای رفتار حرفه‌ای یک قاضی متعارف تعریف شود. طبق نظر حقوقدانان مرجع تقصیر قضایی شامل اشتباهات فاحشی است که یک قاضی کل‌نگر و مطلع با رعایت تکالیف شغلی خود مرتکب آن نمی‌شود؛ در حالی که اشتباه، به خطاهای متعارف در استنباط و تفسیر قوانین سایه‌روشن اطلاق می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۹۴). این تعریف اگرچه راهگشاست، اما در قوانین موضوعه معیار مشخصی ندارد. این خلأ باعث شده است که امنیت حقوقی قاضی فدای سیال بودن مفاهیم شود؛ چرا که قاضی نمی‌تواند پیامد حقوقی تصمیمات نوآورانه خود را پیش‌بینی کند.

این ابهام، دو پیامد منفی به دنبال دارد از یک سو قاضی را در وضعیت بلاتکلیفی قرار می‌دهد، او نمی‌داند دقیقاً کدام رفتارش ممکن است بعداً تقصیر تلقی شود و ضمان شخصی به دنبال داشته باشد. این موضوع مستقیماً به قضاوت تدافعی و گریز از مسئولیت نهایی منجر می‌شود. از سوی دیگر راه را برای تفاسیر موسع از تقصیر باز می‌کند و چه‌بسا یک اختلاف‌نظر ساده حقوقی به‌عنوان تقصیر قاضی تلقی شود. (شعبانی کندسری، ۱۳۹۳، ص۱۱۲) این وضعیت هم استقلال قاضی را تضعیف می‌کند و هم اعتماد عمومی را خدشه‌دار می‌سازد.

۲-۳. فیلتر انتظامی و دشواری اثبات تقصیر؛ چالش اجرایی

علاوه بر ابهام نظری نظام حقوقی ایران با یک چالش اجرایی جدی دشواری اثبات تقصیر قاضی نیز مواجه است. مطابق ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات طرح دعوای جبران خسارت علیه قاضی منوط به احراز قبلی تقصیر یا اشتباه وی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ دیوان عالی کشور نیز بر همین الزام تأکید کرده است.

این فیلتر انتظامی اگرچه با هدف حمایت از قاضی در برابر دعاوی واهی وضع شده اما در عمل به مانعی بزرگ برای زیان‌دیدگان تبدیل شده است. فرآیند رسیدگی در دادگاه انتظامی طولانی و پیچیده است و زیان‌دیده را از دسترسی سریع به جبران خسارت محروم می‌کند. (شمسی، مومنی، ۱۴۰۰، ص۸۹) در نتیجه نوعی اطاله ساختاری بر پرونده‌های مسئولیت مدنی قاضی حاکم شده است به‌ویژه در مواردی که زیان‌دیده نیازمند جبران فوری خسارت است مانند جبران خسارت ناشی از بازداشت ناصواب، این اطاله می‌تواند به بی‌اعتمادی به کل نظام قضایی منجر شود. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است آیا می‌توان سازوکاری طراحی کرد که هم از قاضی در برابر دعاوی واهی محافظت کند و هم دسترسی زیان‌دیده به جبران خسارت را تسهیل نماید؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بازنگری در رابطه میان رسیدگی انتظامی و رسیدگی مدنی و ارائه معیارهایی است که سرعت تشخیص را در دادگاه انتظامی بالا ببرد.

۳-۳. محافظه‌کاری قضایی؛ پیامد نهایی ابهام و دشواری اثبات

ترکیب ابهام در تعریف تقصیر و دشواری اثبات آن، پیامدی ناگوار برای نظام قضایی به دنبال دارد و آن محافظه‌کاری قضایی یا به تعبیر دقیق‌تر قضاوت تدافعی است. وقتی قاضی نداند دقیقاً مرز میان اشتباه قابل گذشت و تقصیر ضمان‌آور کجاست و از طرفی بداند که در صورت طرح دعوا فرآیندی طولانی و فرسایشی در انتظار اوست واکنش طبیعی او احتیاط مفرط خواهد بود. این احتیاط مفرط خود را به اشکال گوناگون نشان می‌دهد و آن صدور قرارهای شکلی به‌جای ورود به ماهیت دعوا، اطاله

دادرسی برای فرار از تصمیم‌گیری نهایی، پناه بردن به آرای میانه که ریسک نقض کمتری دارند و خودداری از اتخاذ تصمیمات جسورانه و مبتنی بر عدالت در دعاوی پیچیده یا نوظهور است. (کاتوزیان،۱۳۹۲، ج۱،ص۶۰)

نکته تأمل‌برانگیز آن است که این محافظه‌کاری دقیقاً ناقض استقلال قاضی است. قاضی محافظه‌کار نه بر اساس علم و وجدان خود که بر اساس ملاحظات ایمنی عمل می‌کند. او از ترس تبعات تصمیمش از حق فاصله می‌گیرد. در نهایت نظام مسئولیتی که به درستی تنظیم نشده باشد می‌تواند به همان اندازه مصونیت مطلق برای استقلال قضایی زیان‌بار باشد بنابراین ابهام در مسئولیت، استقلال را از یک ارزش حرفه‌ای به یک ریسک معیشتی تبدیل می‌کند .این تحلیل ضرورت ارائه یک مدل شفاف و عینی برای تشخیص تقصیر را دوچندان می‌کند. مدلی که از یک طرف قاضی را از قلمرو خطاهای غیرمقصرانه مطمئن سازد و از طرفی دیگر راه جبران خسارت زیان‌دیدگان را هموار کند.

٤. ارائه الگوی سه گانه در تشخیص تقصیر قضایی

٤-١. ضرورت ارائه معیار عینی برای تشخیص تقصیر

چنان‌که پیش از این اشاره شد، مهم‌ترین چالش نظام مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران ابهام در تعریف تقصیر است. این ابهام قاضی را در بلاتکلیفی می‌گذارد راه را برای تفاسیر سلیقه‌ای باز می‌کند و به محافظه‌کاری قضایی دامن می‌زند. ریشه این مشکل فقدان یک مدل تحلیلی عینی است که بتواند مرز میان تقصیر ضمان‌آور و اشتباه معاف از مسئولیت را به‌طور شفاف ترسیم کند.

در اینجا یک مدل سه‌بخشی مبتنی بر استاندارد رفتار حرفه‌ای قاضی متعارف ارائه می‌دهیم. مقصود از قاضی متعارف قاضی‌ای است که از شرایط عمومی قضاوت (عدالت، علم، التزام به موازین شرعی و قانونی) برخوردار بوده و در چارچوب وظایف حرفه‌ای خود عمل می‌کند. این مدل به دنبال جایگزینی ضابطه نوعی به جای برداشت‌های شخصی در دادگاه انتظامی است. مبنای این مدل یک اصل ساده اما بنیادین است استقلال قاضی تا جایی محترم و مشمول حمایت بیت‌المال است که در چارچوب استانداردهای حرفه‌ای باقی بماند؛ خروج از این چارچوب آغاز مسئولیت شخصی است.

بر اساس این مبنا سه رکن برای احراز تقصیر حرفه‌ای پیشنهاد می‌شود ۱-تخلف از علم(معیار معرفتی) ۲- تخلف از قانون (معیار قانونی) و ۳- تخلف از عدالت شکلی (معیار فرآیندی).

احراز هریک از این سه رکن به‌تنهایی برای تحقق تقصیر کافی است و نیاز به جمع آن‌ها نیست.

٤-٢. رکن اول تخلف از موازین علمی و حرفه ای

نخستین و شاید مهم‌ترین رکن تقصیر قضایی تخلف از علم است. این معیار مستقیماً از قاعده فقهی «لا یجوز الحکم بغیر العلم» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص۳۶) الهام می‌گیرد. مفاد این رکن آن است که قاضی مکلف به طی کردن فرایند معرفتی برای کشف

نسخه پیش از انتشار اولیه

حقیقت است علی ایحال، استقلال قاضی به معنای رهایی از قانون نیست بلکه به معنای تبعیت روشمند از ادله است؛ لذا ترک این مقدمات مصداق بی‌مبالاتی حرفه‌ای و در نتیجه تقصیر محسوب می‌شود.

مصادیق تخلف از علم شامل موارد ذیل می باشد:

الف- ترک فحص از ادله: قاضی بدون بررسی کامل ادله ابرازی طرفین، مستندات پرونده یا قوانین و مقررات حاکم، مبادرت به صدور رأی کند. برای نمونه اگر قاضی بدون مطالعه لایحه یکی از طرفین یا بدون توجه به یک سند کلیدی حکم صادر کند از استاندارد حرفه‌ای تخلف کرده است. این رفتار نقض تکلیف استفراغ وسع در فقه است.

ب- بی‌توجهی به مستندات: قاضی مستندات موجود در پرونده را نادیده بگیرد یا بدون دلیل موجه آن‌ها را کنار بگذارد. چنین اقدامی به‌ویژه در مواردی که مستندات ادله قطعی یا امارات قوی باشند مصداق بارز تقصیر است.

ج- جهل به قانون حاکم (تخطی از نص): قاضی نسبت به قانون یا قاعده فقهی مسلّمی که حاکم بر دعواست جاهل باشد و به همین دلیل رأی ناصواب صادر کند. البته باید میان جهل به قانون (که تقصیر است) و اختلاف‌نظر در تفسیر قانون (که اشتباه اجتهادی محسوب می‌شود) تفکیک کرد و مدل سه بخشی تنها مورد اول را تقصیر می شناسد.

د- خطای فاحش در تشخیص موضوع: اگرچه تشخیص موضوع دعوا به‌طور کلی در حیطه اجتهاد قضایی قرار دارد و خطا در آن معمولاً اشتباه محسوب می‌شود اما در مواردی که خطا فاحش و ناشی از بی‌مبالاتی آشکار باشد می‌توان آن را مصداق تقصیر دانست.

ه- غفلت از اصول بنیادین دادرسی مانند نادیده گرفتن قطعی حق دفاع متهم یا عدم توجه به امر مختومه بودن دعوا .مبنای فقهی این مصادیق را می‌توان در بحث تفریط و تقصیر که در مسالک الأفهام (شهید ثانی،۱۴۱۳، ج۱۵، ص۲۵۶) مطرح کرده جستجو کرد. هرگاه قاضی در طی این مقدمات علمی کوتاهی کند، «بذل وسع» نکرده و طبق بیان صاحب جواهر (نجفی،۱۳۶۲ ج۴۰، ص۷۸)، مستحق چتر حمایتی بیت‌المال نیست و شخصاً ضامن خواهد بود و ضمان شخصی در اینجا جریمه‌ای است برای قاضی‌ای که استقلال خود را با بی‌مبالاتی معامله کرده است.

۳-٤. رکن دوم تخلف از قانون و اصول مسلّم دادرسی

دومین رکن تقصیر تخلف از قانون است. این رکن ناظر به مواردی است که قاضی نه در مسیر اجتهاد و استنباط بلکه برخلاف نص صریح قانونی یا اصول مسلّم حقوقی رأی صادر می‌کند. تفاوت این رکن با تخلف از علم در آن است که در اینجا بحث بر سر نتیجه کار است نه مقدمات کار. قاضی ممکن است تمام مقدمات علمی را طی کرده باشد اما رأیی صادر کند که آشکارا با قانون یا اصول مسلّم مغایرت دارد. بنابراین استقلال قاضی هرگز به معنای فراتر از قانون بودن نیست بلکه قاضی مستقل در حصار قانون است که آزادانه عمل می‌کند.

مصادیق تخلف از قانون شامل موارد ذیل می باشد:

نسخه پیش از انتشار | ناشر: دانشگاه

الف- عدول از نص صریح قانونی یعنی قاضی حکمی صادر کند که مستقیماً و بدون هیچ توجیه قابل قبولی با ماده قانونی معتبر مغایرت دارد. برای مثال حکم به مصادره مال بدون مجوز قانونی یا صدور حکم حبس برای عملی که قانوناً جرم نیست. این رفتار نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

ب- نقض اصول بنیادین دادرسی یعنی اصولی همچون اصل برائت، حق دفاع، منع محاکمه و مجازات مضاعف و اصل رسیدگی در مهلت معقول از اصول مسلّم دادرسی عادلانه هستند. نقض آشکار این اصول مصداق تقصیر حرفه‌ای است.

ج- خروج از صلاحیت ذاتی یعنی صدور رأی در موردی که ذاتاً از صلاحیت مرجع قضایی خارج است.

د- نادیده گرفتن اعتبار امر مختومه یعنی رسیدگی مجدد به دعوایی که پیش تر با رأی قطعی مختومه شده است. چنین رویکردی به ثبات آرا و امنیت حقوقی شهروندان آسیب جدی وارد می‌کند.

مبنای فقهی این رکن را می‌توان در قاعده «لزوم حکم بر اساس علم» جستجو کرد. جوادی آملی تصریح کرده که قاضی نمی‌تواند از دیگری تبعیت کند، اما همین الزام او را به قانون مقید می‌سازد و خروج از چارچوب قانون به‌منزله خروج از وصف استقلال و ورود به حیطه تقصیر است.(جوادی آملی،۱۳۸۸، ص۱۲۰)

٤-٤. رکن سوم تخلف از عدالت شکلی (خروج از بی‌طرفی)

سومین رکن تقصیر تخلف از عدالت شکلی است. این رکن ناظر به رفتار قاضی در فرآیند دادرسی است و نه لزوماً محتوای رأی. ممکن است رأی قاضی از نظر ماهوی صحیح باشد اما رفتار او در جریان دادرسی مصداق خروج از بی‌طرفی باشد. این رکن ضامن ظاهر عدالت است؛ چرا که عدالت نه تنها باید اجرا شود بلکه باید دیده شود که اجرا شده است.(محسنی، ۱۳۹۲، ص۸۹) مصادیق تخلف از عدالت شکلی شامل موارد ذیل می باشد.

الف- جهت‌گیری آشکار در فرآیند رسیدگی: قاضی در جریان دادرسی با اظهارنظرهای پیش‌داورانه برخوردهای متفاوت با طرفین یا ایجاد مانع برای دفاع یکی از طرفین عملاً بی‌طرفی خود را مخدوش کند.

ب- ارتباط خارج از چارچوب با یکی از طرفین: تماس‌های خارج از پرونده، پذیرش هدیه یا هرگونه ارتباطی که شائبه جانبداری ایجاد کند.

ج- استنکاف از رسیدگی یا اطاله ناروا: تأخیر غیرموجه در رسیدگی یا خودداری از ورود به ماهیت دعوا بدون دلیل قانونی. امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله بر این نکته تأکید کرده که عدالت قاضی باید حتی در نگاه و کلام نیز تجلی یابد.(امام خمینی،۱۳۷۹،ج۲، ص۴۰۹). این بدان معناست که استقلال قاضی، صرفاً در آزادی از فشار بیرونی خلاصه نمی‌شود بلکه شامل انضباط درونی و بی‌طرفی کامل در فرآیند دادرسی نیز می‌گرددتخلف از این انضباط، قاضی را از شمول حمایت حاکمیت (بیت‌المال) خارج می‌کند.

٤-٥. سنجش مدل با چالش‌های اجرایی

اکنون باید نشان دهیم که این مدل سه‌بخشی چگونه چالش‌های پیش گفته را کاهش می‌دهد.

اول رفع ابهام در تعریف تقصیر یعنی مدل سه‌بخشی با ارائه سه معیار عینی (تخلف از علم، تخلف از قانون، تخلف از عدالت شکلی) و مصادیق مشخص برای هر یک ابهام در مفهوم تقصیر را به‌طور قابل توجهی کاهش می‌دهد. قاضی می‌داند که تا زمانی که در چارچوب این سه رکن حرکت می‌کند در قلمرو حمایتی قرار دارد و خطاهای اجتهادی‌اش تحت حمایت بیت‌المال است. این مدل قابلیت پیش‌بینی را به نظام مسئولیت مدنی قاضی بازمی‌گرداند.

دوم تسهیل فرآیند جبران خسارت؛ مدل سه‌بخشی پیشنهادی می‌تواند مبنای بازنگری در رابطه میان رسیدگی انتظامی و مدنی قرار گیرد. بر خلاف رویکردهای مبهم که تفکیکی میان درجات تقصیر قائل نیستند، این مدل پیشنهاد می‌کند که در صورت احراز اولیه یکی از سه رکن عینی (تخلف از علم، قانون یا عدالت شکلی) در دادسرا، فرآیند رسیدگی در دادگاه عالی انتظامی قضات فوراً و به صورت «خارج از نوبت و با قید مهلت قانونی مشخص» انجام شود. این امر روند صدور گواهی موضوع ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات را تسریع کرده و بدون نقض فیلتر انتظامی یا ایجاد ابهام جدید، راه دسترسی سریع زیان‌دیده به دادگاه عمومی جهت مطالبه خسارت از دولت را هموار می‌سازد؛ رویکردی که موافق با قواعد عمومی الزامات خارج از قرارداد در حمایت از زیان‌دیده است.(کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۴۵)

سوم کاهش محافظه‌کاری قضایی یعنی وقتی قاضی بداند که فقط در صورت خروج از این سه چارچوب مشخص و نه صرفاً به دلیل اختلاف‌نظر حقوقی مسئول شناخته می‌شود، دیگر نیازی به احتیاط مفرط و محافظه‌کاری نمی‌بیند و می‌تواند با شجاعت بر اساس علم و وجدان خود رأی دهد. این مدل استقلال در تصمیم گیری را از یک ریسک شخصی به یک ارزش حرفه‌ای تبدیل می‌کند.

٦-٤. نقش مدل در تضمین همزمان استقلال و پاسخگویی

مدل سه‌بخشی تجسم عینی همان رابطه تکمیلی میان استقلال و مسئولیت است که در این مقاله از آن دفاع شده است. این مدل با تحدید قلمرو مسئولیت شخصی قاضی به سه رکن مشخص از یک سو استقلال قاضی را در برابر خطاهای اجتهادی تضمین می‌کند چراکه این خطاها از شمول هر سه رکن خارج هستند و از سوی دیگر پاسخگویی را در موارد تقصیر حرفه‌ای محفوظ می‌دارد. این مدل به قاضی می‌گوید اگر در چارچوب علم، قانون و عدالت حرکت کنید حتی اگر اشتباه کنید دولت مسئولیت جبران را برعهده می گیرد. اما اگر از این چارچوب خارج شوید خودت مسئول هستی. این پیام شفاف دقیقا همان امنیت روانی است که فقه امامیه با طراحی نظام تفکیکی مسئولیت به قاضی اعطا کرده و حقوق ایران نیز در اصل ۱۷۱ قانون اساسی به آن التزام یافته است. بدین ترتیب مسئولیت مدنی نه تنها در تضاد با استقلال نیست بلکه با ترسیم مرزهای حرفه‌ای از استقلال مشروع در برابر اتهامات واهی صیانت می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. این پژوهش با هدف بازتعریف نسبت میان استقلال قاضی و ضمان قهری ناشی از خطای قضایی در حقوق ایران و با تکیه بر مبانی فقه امامیه به انجام رسید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تصویر رایج از تعارض ذاتی این دو نهاد تصویری ناقص و

برآمده از تحلیل‌های سنتی است. در برابر این نگاه مقاله حاضر استدلال کرد که نظام تفکیکی ضمان در فقه امامیه که در اصل ۱۷۱ قانون اساسی نیز بازتاب یافته نه تنها تهدیدی برای استقلال قاضی نیست بلکه در صورتی که درست فهمیده و اجرا شود به‌عنوان یک پشتیبان ساختاری برای استقلال قضایی عمل می‌کند. بدین معنا که مسئولیت مدنی دولت خطر حرفه ای قضاوت را پوشش داده و از استقلال قضایی حمایت می کند.

۲. بررسی مبانی فقهی نشان داد که فقه امامیه با طراحی دو نهاد مکمل، رابطه استقلال و مسئولیت را چنان تنظیم کرده که هر دو همزمان تأمین شوند. نهاد نخست وجوب ارتزاق قاضی از بیت‌المال است که امنیت اقتصادی و روانی او را تضمین کرده و راه نفوذ صاحبان قدرت را می‌بندد. نهاد دوم تفکیک تقصیر از خطای غیرمقصّر است که مرز میان پاسخگویی شخصی و حمایت حاکمیتی را ترسیم می‌کند. در این چارچوب قاضی تا زمانی که در محدوده استانداردهای حرفه‌ای خود حرکت کند تحت چتر حمایتی بیت‌المال قرار دارد و تنها در صورت خروج از این محدوده (تقصیر) شخصاً ضامن خواهد بود. این سازوکار با زدودن ترس از تبعات مالی خطاهای سهوی، استقلال در تصمیم گیری را از یک هزینه شخصی به یک وظیفه صنفی ارتقا داده و به قاضی امکان می‌دهد با فراغ خاطر و استقلال رأی دهد.

۳. با این حال بررسی حقوق ایران آشکار ساخت که این الگوی فقهی اگرچه در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و قوانین مرتبط پذیرفته شده اما در مرحله اجرا با چالش‌های جدی مواجه است. ابهام در تعریف تقصیر و اشتباه دشواری اثبات تقصیر به دلیل فیلتر انتظامی (ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات و رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱) و پیامد نهایی آن یعنی محافظه‌کاری قضایی همگی نشان می‌دهند که نظام حقوقی ایران هنوز نتوانسته است ظرفیت کامل این الگو را به فعلیت برساند. این بن بست اجرایی استقلال قاضی را به احتیاط تدافعی و حقوق زیاندیده را به اطاله ساختاری پیوند زده است.

۴. مقاله حاضر در پاسخ به این چالش‌ها مدل تحلیلی سه‌بخشی را برای احراز تقصیر حرفه‌ای قاضی پیشنهاد کرد. این مدل مبتنی بر «استاندارد رفتار حرفه‌ای قاضی متعارف» سه رکن را برای تحقق تقصیر معرفی می‌کند تخلف از علم (بی‌مبالاتی در مقدمات اجتهاد)، تخلف از قانون (عدول از نص یا اصول مسلّم) و تخلف از عدالت شکلی (خروج از بی‌طرفی). این مدل با ارائه معیارهای عینی و مصادیق مشخص می‌تواند هم قاضی را از مرزهای منطقه قلمرو حمایتی خود آگاه سازد و هم از تفاسیر سلیقه‌ای جلوگیری کند.

۵. بر اساس یافته‌های این پژوهش سه پیشنهاد مشخص برای اصلاح نظام حقوقی ایران قابل طرح است اول تبیین قانونی معیارهای تقصیر قضایی با الهام از مدل سه‌بخشی پیشنهادی به‌گونه‌ای که مصادیق تقصیر از اشتباه به‌طور شفاف تفکیک شود. دوم تسریع در رسیدگی دادگاه عالی انتظامی قضات از طریق تعیین مهلت های قانونی مشخص و رسیدگی خارج از نوبت. سوم تأسیس «صندوق ویژه جبران خسارت قضایی» در قوه قضائیه با بودجه مستقل و کافی برای پرداخت سریع خسارات ناشی از اشتباهات قضایی که ضمن تسریع در جبران ضرر زیان‌دیدگان، قاضی را نیز از درگیری مستقیم با دعاوی مالی مصون می‌دارد.

۶. سخن پایانی آنکه تحقق عدالت قضایی در گرو برقراری توازن ظریف میان استقلال و پاسخگویی است. نظام حقوقی ایران با الهام از فقه امامیه ظرفیت نظری لازم برای تحقق این توازن را داراست اما به فعلیت رسیدن این ظرفیت نیازمند عبور از رویکردهای سنتی، بازخوانی اجتهادی قواعد، تحول در رویه قضایی و اصلاحات قانونی هدفمند است. امید می‌رود یافته‌های این

نسخه پیش از انتشار ناشر دراستا

پژوهش و مدل تحلیلی ارائه شده، گامی هرچند کوچک در مسیر ایجاد امنیت حقوقی برای قضات و تضمین حقوق زیان دیدگان باشد.

فهرست منابع :

۱. امام خمینی، سید روح‌الله.(۱۳۷۹). تحریر الوسیله،جلد ۲.تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۲. امامی، سید حسن. (۱۳۹۳). حقوق مدنی، جلد ۴. تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ سی و دوم.

۳. انصاری، مرتضی. (شیخ انصاری).(۱۴۱۵ق). القضاء و الشهادات، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.

۴. باریکلو، علیرضا. (۱۳۹۳). مسئولیت مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.

۵. جوادی آملی، عبدالله.(۱۳۸۸). ادب قضاء در اسلام، قم: نشر اسراء.

۶. حلی، حسن بن یوسف.(علامه حلی). (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، جلد ۳. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.

۷. ژکوند، ژان.(۱۳۸۵). مسئولیت مدنی قضات، ترجمه دادرس، علی. تهران: نشر معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، چاپ اول.

۸. سعیدی، یاسمن و یقطین، ابراهیم.(۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی مصونیت و مسئولیت مدنی قاضی در فقه امامیه و نظام کامن لا، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۱۰، شماره ۱، ص ۱۷۱–۱۹۰.

۹. شعبانی کندسری، هادی.(۱۳۹۳). تحول مسؤولیت مدنی قضات در حقوق ایران؛ با مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و فرانسه، پژوهش‌های حقوق خصوصی، دوره ۲، شماره ۴، ص ۸۳–۱۱۲.

۱۰. شهید اول، محمد بن مکی.(۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، جلد ۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۱. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی.(۱۴۱۳ق). مسالک الافهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، جلد ۱۵. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

۱۲. شمسی، شقایق و مؤمنی، عابدین.(۱۴۰۰). نگاهی انتقادی به مسئولیت مدنی قضات در فقه و حقوق ایران، پژوهش‌های حقوق خصوصی احرار، دوره ۲، شماره ۴، ص ۶۸–۸۹.

۱۳. صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب الله.(۱۳۹۸). مسئولیت مدنی(الزمات خارج از قرارداد)،تهران: سازمان سمت، چاپ دهم.

نسخه پیش از انتشار اثر اولیه

۱۴. طوسی، محمد بن حسن.(شیخ طوسی). (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه، جلد ۸. تهران: المطبعه المرتضویه.

۱۵. غمامی، مجید.(۱۳۷۶). مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.

۱۶. کاتوزیان، ناصر.(۱۳۸۸). دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی (مسئولیت مدنی)، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سیزدهم.

۱۷. کاتوزیان، ناصر.(۱۳۹۲). الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)،جلد۱. تهران:انتشارات دانشگاه تهران،چاپ یازدهم.

۱۸. نجفی، محمدحسن.(صاحب جواهر).(۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، مجلات ۲۱و۴۰. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.

۱۹. محسنی، حسن. (۱۳۹۲). اداره دادرسی مدنی: پژوهشی در اصول مهدوی و قواعد دادرسی عادلانه. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ص ۸۹.

۲۰. موسوی بجنوردی. سید محمدحسن.(۱۳۷۹). موسوعه القواعد الفقهیه، جلد ۲، قم: نشر الهادی، چاپ اول.

۲۱. یزدانیان، علیرضا.(۱۳۹۵). حقوق مدنی: قواعد عمومی مسئولیت مدنی، جلد۲، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.

قوانین:

۲۲. قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی.

۲۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲۴. قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹.

۲۵. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.

۲۶. قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۰.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)